

Investigating the semantic network of the letter "Ba" in Surah Ma'idah and its importance in the translation of the Qur'an from the perspective of cognitive semantics

Seyyed Mohsen Musavi^a, Seyyede Farnaz Ettehad^{b*}

^a Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Mazandaran University, Babolsar, Iran, m.musavi@umz.ac.ir

^b PhD student, Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Mazandaran University, Babolsar, Iran, s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

KEYWORDS

Semantic network, cognitive semantics, letter "ba", prepositions, categorization

ABSTRACT

Cognitive semantics examines meaning by relying on the human mind's information processing and categorizing linguistic concepts. In this method, words and especially letters carry the main meaning. Each main meaning is connected with secondary meanings and creates a radial network. Therefore, the letters in the texts, especially in the Qur'an, gain meaning according to the context. The primary meaning of the letter "ba" in the Holy Quran is attachment, from which other meanings of causation, help, emphasis, confrontation, modification and swearing can be derived. Using a descriptive-analytical method, the present study evaluates the uses and meanings of the letter "ba" in Surah Ma'idah in the Persian translations by Makarem Shirazi, Foladvand, and Elahi-Qomshei. According to the findings of the present research, these translators have focused mostly on the original and common meaning of the letter in the semantic network, i.e., attachment and superiority. The reason for this claim is that, for example, they did not convey the exact meaning regarding emphasis, and in most cases, instead conveying the emphatic meaning, they chose the traditional equivalent of "to", conveying the concept of attachment.

بررسی شبکه معنایی حرف «باء» در سوره مائده و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی

سید محسن موسوی الف، سیده فرناز اتحاد ب*

الف استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران m.musavi@umz.ac.ir
ب دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

| چکیده | واژگان کلیدی |
|---|---|
| معنی‌شناسی شناختی، معنا را با تکیه بر پردازش اطلاعات ذهن انسان، بررسی و مفاهیم زبانی را مقوله‌بندی می‌کند. در این روش، واژگان و به ویژه حروف، دارای معنای اصلی و سرنمونی هستند. این معنا با معانی فرعی مرتبط می‌گردد و شبکه‌ی شعاعی ایجاد می‌کند. لذا حروف در متون به ویژه در قرآن با توجه به موقعیت، معنا پیدا می‌کند. معنای سرنمونی حرف "باء" در قرآن کریم، الصاق است و سایر معانی سببیت، استعانت، تاکید، مقابله، تعدیه و قسم از آن منشعب می‌گردد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، کاربردها و معانی حرف "باء" در سوره مائده را در ترجمه‌های فارسی آقایان: مکارم شیرازی، فولادوند و الهی-قمشه-ای ارزیابی می‌کند. طبق یافته‌های پژوهش، همان معنای اصلی حرف "باء" یعنی الصاق و برتری در ترجمه‌ها منتقل شده است. | شبکه معنایی، معنانشناسی، حرف "باء"، حروف جرّ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ |

تحليل الشبكة الدلالية لحرف «الباء» في سورة المائدة وأهميتها في ترجمة القرآن من منظور علم الدلالة المعرفي

سید محسن موسوی الف، سیده فرناز اتحاد ب*

الف أستاذ مساعد، قسم علوم القرآن والحديث، كلية العلوم الإنسانية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران m.musavi@umz.ac.ir

ب طالب دكتوراه، قسم علوم القرآن والحديث، كلية العلوم الإنسانية، جامعة مازندران، بابلسر، إيران s.ettihad08@umail.umz.ac.ir

| الملخص | الكلمات المفتاحية: |
|--|--|
| علم الدلالة المعرفي يدرس المعنى من خلال معالجة المعلومات في ذهن الإنسان وتصنيف المفاهيم اللغوية. في هذا المنهج الكلمات و خاصة الحروف ذات معنى أساسي ونموذجي. يرتبط هذا المعنى بالمعاني الفرعية و يشكل شبكة شعاعية. لذلك تكتسب الحروف في النصوص و خاصة في القرآن، معنى بناءً على السياق. المعنى النموذجي لحرف "الباء" في القرآن الكريم هو الالتصاق، وتتفرع منه معاني السببية، الاستعانة، التأكيد، المقابلة، التعدية و القسم. تُقدم مجموعة هذه المعاني في شكل شبكة متماسكة، ويكون المعنى النموذجي في المركز. تدرس هذه المقالة باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي، استعمال و معنى حرف "الباء" في سورة المائدة في الترجمات الفارسية لمكارم شيرازي و فولادوند و إلهي قمشه‌ي. تبيّن النتائج تركيز المترجمين بشكل كبير على المعنى الأساسي والمؤكد، وهو الالتصاق، والتفوق في الشبكة الدلالية. | الشبكة الدلالية، علم الدلالة المعرفي، حرف "الباء"، حروف الجر، التصنيف. |
| | تاريخ الاستلام: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱ |
| | تاريخ المراجعة: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ |
| | تاريخ النشر: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ |

مقدمه

قرآن کریم از ویژگی جهان شمولی و جامعیت برخوردار است. این امر ضرورت معرفی مفاهیم قرآن برای جوامع دیگر را دوچندان می‌کند و تنها راه رسیدن به این منظور روی آوردن به امر خطیر ترجمه‌ی قرآن است. شاید اولین مترجم قرآن را بتوان «جعفر بن ابی طالب» دانست که آیاتی از سوره مریم را به حبشی ترجمه کرد (جوهری، ۱۳۹۳، ص ۱۰). سلمان فارسی را نیز طبق برخی روایات مترجم سوره حمد دانسته‌اند که از آن تنها ترجمه بسمله^۱ به ما رسیده است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۷؛ اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸).

دانش زبان‌شناسی در جهان اسلام نقطه عطفی شاخص در تاریخ مطالعات زبان تلقی شده است (اونز، ۲۰۰۶، ص ۲۰۰). در یک بررسی، لیکاف (۱۹۸۷، ص ۴۱۶) چندمعنایی در بحث واژگان را مبتنی بر نظریه مقولات شعاعی مورد بررسی قرار داده است. بر اساس این واکاوی، یکی از معنای، معنای مرکزی است و دیگر معانی، فرعی بحساب می‌آیند. بر این اساس فهم دقیق، درست و کاربردی کلام وحی اهمیت ترجمه دقیق و نزدیک به غرض متکلم را دوچندان می‌کند. و این امر تنقیح و تصحیح ترجمه‌های فارسی را ضروری می‌نماید. این پژوهش با هدف پیگیری، نقد و بررسی شبکه معنایی حرف "باء" در سوره مائده در ترجمه فارسی آقایان مکارم شیرازی، فولادوند و الهی‌قمشه‌ای سامان یافته است.

سوال اصلی پژوهش چنین است که حرف "باء" در سوره مائده چه کاربردهایی دارد؟ و ترجمه‌های فارسی منتخب تا چه میزان با کاربردهای گوناگون این حرف همسو است؟ نوشتار حاضر شبکه معنایی و تمام کاربردها و معانی حرف جرّ "باء" و معنای سرمنونی آن در سوره مبارکه مائده بر مبنای معنی‌شناسی شناختی مشخص کرده و آن را بر اساس دسته‌بندی کتاب‌های واژگانی نحویان بررسی، سپس ترجمه‌های منتخب را در پرتو آن تحلیل می‌کند.

۱- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی که معانی حرف "باء" را از بعد معناشناختی بررسی کرده باشد، انجام نشده است. از جمله کتاب‌هایی که به معانی حرف "باء" پرداخته‌اند، می‌توان از الکتاب (سیبویه، ۱۴۰)، مغنی اللیب (انصاری، ۲۱۸)، شرح الکافی (استرآبادی، ۶۸۸) نام برد و از مقالاتی که به بررسی حرف "باء" پرداخته‌اند، مقاله «مقایسه معانی حرف اضافه «به» در تاریخ بلعمی با حرف جرّ «باء» در زبان عربی» از زهره قصاب‌پور و همکاران (۱۳۹۸) است که به بررسی معانی "به" و "باء" در زبان عربی و فارسی و مقایسه طیف‌های معنایی این دو حرف پرداخته است. پژوهش دیگر در این زمینه، مقاله «بررسی ترجمه پذیری دو حرف زائد «باء» و «من» در ترجمه‌های قرآنی» از انسیه خزعلی و همکاران (۱۳۹۳) است، اما هیچ یک از این پژوهش‌ها به بحث معناشناختی این دو حرف وارد نشده‌اند. بنابراین با توجه به فقدان پژوهشی مستقل درباره شبکه معنایی "حرف باء" در زبان عربی و در حوزه معناشناسی آیات قرآن کریم ضرورت انجام پژوهشی در این زمینه احساس شد که رسالت مقاله پیش رو و وجه تمایزش با موارد مشابه است.

۲- مبانی نظری پژوهش

بنابر تعریف حوزه زبان‌شناسی شناختی، «معنا» چیزی جز مفهوم سازی ذهن نیست (لی، ۲۰۰۱، ص ۲). معادل انگلیسی این اصطلاح «semantics» است که اولین بار توسط پالمر در مقاله ای با عنوان «معانی منعکسه: نکته ای در معناشناسی» مطرح

۱. به نام یزدان بخشاینده

شد (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۳). این علم در زبان عربی «علم الدلالة» و «علم المعنی» نامیده می‌شود و اگرچه پیشینه‌ای کهن دارد، اما به صورت تخصصی نبوده است. آنچه امروزه به صورت خاص در معناشناسی صورت می‌گیرد و دستاوردهای علمی و تخصصی دارد حاصل زبان‌شناسی نوین است. این دانش به طور تخصصی از اواسط قرن نوزدهم در غرب از سوی نظریه پردازانی همچون ماکس مولر، میشل بریل و لاینز مطرح شد (نورسیده، ۱۳۹۱، ص ۵). دانش معناشناسی به چند دسته تقسیم می‌گردد که در پژوهش حاضر تلاش شده است تا واژگان قرآنی و ترجمه‌های آن براساس چندمعنایی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

بر اساس زبان‌شناسی سنتی، حروف معانی فیزیکی و محسوس دارند، اما در معناشناسی شناختی معانی واژگان انتزاعی و در ارتباط با یکدیگر است. برای نمونه دانشمندان قدیم مانند ابن هشام برای حرف «باء» چهارده نوع و برای حرف «واو» پانزده نوع معنای مستقل برشمرده‌اند و به خاطر استفاده مفسران از همین منابع در تفاسیرشان کمتر به مفهوم‌سازی توجه کرده‌اند. آنچه در معناشناسی شناختی مطرح می‌گردد، این است که یک معنا به عنوان اصل یا هسته شناخته می‌شود و سایر مفاهیم با معنای اصلی از طریق شبکه معنایی، سایه معنایی، بسط و گسترش معنا و یا طرح‌واره‌های تصویری در ارتباط هستند.

از نظر تایلر و ایوانز (۲۰۰۳، ص ۴۷) معیار تشخیص معنای اصلی حروف اضافه به این شرح است:

۱. اولین یا قدیمی‌ترین معنای تاییدشده (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵-۴۷)؛ یعنی معنایی می‌تواند سرمنونه و هسته باشد که به لحاظ تاریخی اولین معنا باشد. براساس شواهد تاریخی اولین معنای تاییدشده به ترکیب‌بندی مکانی بین عنصر متحرک و زمینه مربوط می‌شود.

۲. برتری در شبکه معنایی (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵-۴۷)؛ به طور کلی هر شبکه معنایی دارای مجموعه‌ای از مفاهیم است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به یکدیگر مرتبط می‌شوند. در این میان تداول یا فراوانی یک معنای خاص در بین دیگر مفاهیم معیاری برای تعیین معنای هسته است. طبق نظر نحویان، بیشترین کاربرد معنایی حرف «باء» در قرآن کریم، معنای الصاق است؛ مانند «ویقطعون ما امر الله به ان یوصل» (بقره/۲۷) که در لسان العرب ذیل فعل «امر» چنین آمده است: امر به و امره (ابن منظور، ج ۴، ص ۲۶) که مشخص می‌گردد این فعل خودش متعدی است و برای تعدی نیاز به حرف جرّ ندارد و با توجه به ظاهر معنا، "باء" به معنای الصاق به کار رفته است؛ هم چنین در کتاب معجم حروف المعانی حرف باء در خصوص این آیه به معنای الصاق به کار رفته است.

۳. پیش‌بینی دستوری (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵-۴۷)؛ اگر مشخص شود معنای گوناگون برای یک حرف اضافه، از یک معنای خاص متبادر شده است و بعد بخشی از یک شبکه معنایی مرتبط با آن حرف اضافه را تشکیل داده‌اند، این احتمال می‌رود که تعدادی از معنای به طور مستقیم از معنای اصلی گرفته شده‌اند. در نتیجه معنای فرعی شعاعی از معنای اصلی بوده و مجزا از یکدیگر نیستند. در نوشتار حاضر با بررسی معنای فرعی حرف "باء" در آیات سوره مائده مشخص می‌گردد که چگونه همگی با مفهوم الصاق در ارتباط هستند.

۳- حرف در لغت و اصطلاح

حرف در لغت عرب به معنای لبه‌ی چیزی به کار می‌رود: حرف السیف، حرف السفینه و ... و در علم نحو حرف کلمه‌ای است که قبل یا بعد از اسم می‌آید و کلمات را به هم ربط می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۹).

حرف در اصطلاح لفظی است بدون معنای مستقل و غیر از اسم و فعل است (سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲). همچنین گفته شده حرف آن است که بر معنی دیگری دلالت داشته باشد (زجاجی، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۵۴). حروف در زبان عربی و فارسی به دو

دسته تقسیم می‌شوند؛ حروف الفبایی یا حروف مبانی و حروف دستوری که به حروف معنایی شناخته می‌شوند (فرشیدورد، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲). بعضی از حروف معنایی عامل و برخی غیرعاملند؛ یعنی، در اعراب کلمه بعد از خود تأثیری ندارند. در تقسیم‌بندی دیگر برخی حروف معنایی که اختصاص به اسم دارند، به هشت قسم تقسیم می‌شوند: حروف جرّ، ادوات استفهام، حروف ندا، حروف مشبّهة بالفعل، حروف تفصیل: اِما و اَما، حروف مفاجات: اذا و اذ، حروف تنبیه: "ها"، "الا"، و گاهی "یا" (رادمنش، ۱۳۹۰، ص ۱۳-۱۶).

۴- چندمعنایی حروف

نحویان در این مورد که آیا هر حرف یک معنا دارد یا معانی متعدد، اختلاف نظر دارند؛ به عبارت بهتر باید گفت آیا معانی متعدد یک حرف، همه حقیقی هستند یا یکی حقیقی و بقیه مجازی و فرعی اند؟

در پاسخ می‌توان گفت که کلمات و حروف در اصل برای معنایی خاص وضع شده‌اند و این احتمال وجود دارد که به مرور زمان معنایی اصطلاحی، مجازی و فرعی نیز بر آن کلمه یا حرف اطلاق شده باشد. اگر چنین باشد که هر کلمه دارای معنای متعدد باشد تعیین یک معنای مشخص برای کلمه در شکل مفرد امری ناممکن می‌نمود؛ از طرف دیگر اگر کلمات دارای معنای ثابت نباشند ثبات معنایی از بین می‌رود. همین‌طور این احتمال وجود دارد اگر کلمه‌ای چندین معنای ثابت داشته باشد، چند کلمه مختلف هم می‌توانند یک معنا داشته باشند و در آن صورت انتخاب کلمات در زبان‌ها امری مهم تلقی نمی‌شد؛ در پژوهش‌های زبان‌شناختی بیشترین مسأله‌ای که مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد همین کاربرد مختلف حروف بنا بر جایگاه آن‌ها در جمله و بافت خاص معنایی است. مثلاً معنای حرف "الی" و "لام" هنگامی که با کلمه‌ی هدی استفاده می‌شود معنای متعدد ایجاد می‌کند.

درباره معنایی مختلف حروف معنایی نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ از نظر کوفیان برخی از حروف معنایی می‌توانند جانشین برخی دیگر حروف شوند (مرادی، ۱۴۱۳، ص ۴۶). اما بصریان برخلاف کوفیان، بر این باورند که هر حرف دارای معنایی است که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شود، اما این امکان وجود دارد که نتوان مستقیم به آن معنا دست یافت و مثلاً باید به تاویل برد یا فعلی که با آن به کار می‌رود همان معنای فعلی که خود، با آن حرف به کار می‌رود باشد و در صورتی که از این دو روش نتوان به معنای حرف دست پیدا کرد، آن معنا شاذ و خارج از قانون است (مرادی، ۱۴۱۳، ص ۴۶). طبق پژوهشی که در این خصوص انجام شده است: حروف، نمی‌توانند جانشین یکدیگر شوند و اگر چنین امری رخ دهد توجیهی جز سماعی بودن ندارد (عواد، ۱۹۸۲، ص ۱۶).

۵- معنایی حرف جرّ بآء از منظر علمای صرف و نحو

نحویان درباره معنایی متعدد حرف جرّ بآء نظرات گوناگونی دارند؛ معروف‌ترین آن نظر ابن هشام است که این معنایی را در ۱۴ مورد زیر دسته‌بندی کرده است که اغلب در پژوهش‌ها به آن استناد می‌شود:

الصاق: از نظر ابن هشام الصاق به دو گونه‌ی حقیقی و مجازی وجود دارد؛ برای مثال امسکتُ بزید، الصاق حقیقی است، اما مررت بزید الصاق مجازی است (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۲). از نظر سیبویه بآء و آنچه که شبیه آن است جزو اسامی یا حروف نیستند، بلکه به قبل یا بعد اسم اضافه می‌شوند. پس هنگامی که گفته می‌شود "یا لبکر" منادا قرار دادن را با اضافه کردن لام بر سر بکر نشان می‌دهد و هنگامی که گفته می‌شود: "مررت بزید"، فعل مرور را توسط بآء به زید اضافه شده است و ترکیب "لعبد الله" هم به همین صورت است. به طور کلی سیبویه برای بآء فقط وجه الصاق را در نظر دارد و در مثالی آن را به معنای قسم نیز گفته است: بالله، واللّه، تالله (سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۱). سیبویه معتقد است معنای الصاق همواره با حرف بآء همراه است و

جزء جدا نشدنی این حرف است (سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۱۷). در معادل فارسی حرف باء به صورت الصاق معمولاً سه واژه‌ی "به"، "با" و "بر" استفاده می‌شود و البته در فارسی قدیم از "در" هم برای بیان الصاق استفاده می‌شده است (راسخ مهند، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴؛ شریعت، ۱۳۷۲، ص ۳۱۸-۳۱۹).

با اینکه نظرات متقدمین درباره معنای الصاق حرف باء مطرح شد؛ اما حسن عباس در تحقیق گسترده‌ای که درباره حروف عربی انجام داده؛ الصاق را معنای اصلی این حرف به علت عدم هماهنگی با ساختار و تلفظ به شمار نیاورده است؛ مثالی که در این خصوص بیان می‌کند چنین است که در «امسکت بزید»، معنای الصاق به خاطر فعل امسکت است نه به خاطر حرف باء و با تغییر فعل، معنای الصاق نیز از بین خواهد رفت «استهنت بزید» (عباس، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

تعدیه: نام دیگر این وجه نقل است، یعنی فعل لازم توسط این وجه از باء متعدی می‌شود مانند: «ذهب بزید» و «ذهب الله بنورهم» لذا اگر باء پس از فعل متعدی قرار گیرد مثلاً پس از فعلی بیاید که با رفتن به باب افعال متعدی شده است، دیگر به معنای تعدیه نیست؛ زیرا حرف جر و باب افعال هر دو از ابزار تعدیه هستند و ممکن است به جای یکدیگر هم استفاده شوند، ولی هر دو در کنار هم برای تعدیه به کار نمی‌روند، لذا باء در عبارت «تُنبت بالدهن» به معنای مصاحبت و یا زائده فرض شده است. البته فعل «إنبات» به صورت لازم در این بیت زهیر بن ابی سلمی آمده است: (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۳)

رَأَيْتُ ذَوِي الْحَاجَاتِ حَوْلَ بَيْوتِهِمْ قَطِينًا لَهَا حَتَّى إِذَا أُنْبِتَ الْبَقْلُ^۲

از نظر جامی این وجه از معنا از این نظر که تغییر معنای فعل لازم است تنها مختص حرف جرّ "باء" است، ولی تعدیه به معنای رساندن فعل به معمولش به واسطه‌ی حرف جرّ به تمام حروف جرّ اطلاق می‌گردد (جامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۹).

استعانت: این وجه باء برسر ابزار فعل وارد می‌شود از نظر ابن حبان طبق آنچه که سیوطی در کتابش ذکر می‌کند آن است که بر اسمی که واسطه‌ی فاعل و مفعول است وارد شود و نقش آلت داشته باشد مانند: «کتبت بالقلم»، «نجرت الباب بالقدوم» (سیوطی، ج ۲، ص ۲۶۶)؛ هم‌چنین ابن هشام در مغنی اللیب باء «بسم الله» را به همین معنا دانسته است، زیرا کارها بدون استعانت از خداوند به شکل کامل انجام نخواهد پذیرفت (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۴) در کتاب مکتبه النور الكامل فی شرح العوامل نیز این وجه با همین مثال آمده است (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

سببیه: این نوع باء پیش از سبب فعل قرار می‌گیرد مانند: «إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجْلِ» (بقره/۵۴) و «فَكَلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ» (عنکبوت/۴۰) یعنی به خاطر انتخاب گوساله بر خود ستم کردید و به خاطر ارتکاب گناه مواخذه شده‌اید. این نوع باء متفاوت از لام سببیت است؛ زیرا «علت مقترن با "باء" در اغلب موارد قبل از وقوع فعل روی می‌دهد و فعل در مقابل آن به وقوع می‌پیوندد؛ اما علت مقترن با "لام" به ندرت قبل از فعل روی می‌دهد و به ندرت مقصود وقوع آن است» (سامرائی، ج ۶۶، ص ۲۳۶). با این حال، ناظر الجیش سببیت و تعلیل را دو اصطلاح مجزا دانسته و می‌گوید: «"باء" سببیت بر چیزی وارد می‌شود که صلاحیت این را دارد که به وسیله‌ی آن از فاعلی که آن را به صورت مجازی متعدی می‌کند بی‌نیاز شود و "باء" تعلیل حرفی است که غالباً به جای حرف "لام" کاربرد دارد» (ناظر الجیش، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۳۹-۲۹۴۰).

۲. معنای شعر: نیازمندان را در اطراف خانه‌های آنان ملازم و مقیم دیدم تا زمانی که گیاه و سبزی برُوید

مصاحبت: مانند «اهْبِطْ بِسَلَمٍ» (هود/۴۸) و «وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ» (مائده/۶۱) یعنی این باء بر سر کلمه‌ای می‌آید که همراه با فعل باشد مانند آیه‌ی اول که سلامت همراه فعل هبوط است و یا آیه‌ی بعدی که داخل شدنشان همراه با کفر است. اما درباره باء در آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (حجر/۹۸) این اختلاف وجود دارد که باء مصاحبت باشد یعنی «همراه با حمد خداوند تسبیح او را هم به جای آر» یا «با کمک از حمد خداوند او را تسبیح کن» (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۴). برای تشخیص این نوع باء نحویون دو نشانه ذکر کرده‌اند: بتوان به جای حرف باء «مع» قرار داد و دیگر اینکه به جای باء و کلمه‌ی مجرور پس از آن حال قرار داد، که در اینصورت «باء الحال» هم نامیده می‌شود (دسوقی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۶۷).

ظرفیت: این وجه از باء همراه کلمه‌ای می‌آید که زمان یا مکان فعل را نشان می‌دهد و مترادف با حرف (فی) در عربی است؛ حرف جرّ "باء" همانند "فی" بر ظرف زمان و مکان و همچنین ظرف مجازی دلالت دارد، به عنوان مثال «نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (قمر/۳۴) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شریف، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۹۲).

بدل: یعنی انتخاب یک شیء از میان دو شیء و ممکن است انتخاب دیگر را از دست بدهد یا این که هر دو را داشته باشد در شعری حماسی چنین آمده است:

فلیت لی بهم قوماً اذا ركبوا شتوا الاغارة فرساناً و ركباناً^۳ (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۵)

مقابله: این معنا را می‌توان اخص از معنای بدل گرفت؛ زیرا به معنای معاوضه چیزی با دیگری است و به معنای به دست آوردن چیزی در قبال پرداخت چیز دیگری است. برای مثال «اشتریته بالف» و یا در آیات قرآن «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/۳۲) (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۵) هم چنین «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تَجَرَّتُهُمْ وَا مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره/۱۶) در نتیجه این حرف در این معنا در مورد قیمت و عوض به کار می‌رود (مرادی، ۱۴۱۳، ص ۴۱) اما درباره آیه ۳۲ نحل، طبق آنچه که ابن هشام ذکر کرده است، معتزله این باء را سببیت می‌گیرند؛ زیرا از نظر آنان انسان به سبب اعمالش وارد بهشت می‌شود و این که خداوند به خاطر بخشش خودش فردی را وارد بهشت کند امکان ندارد و این امر مسببی بدون سبب تلقی می‌شود (ابن هشام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۵).

مجاوزت: این وجه از حرف باء هم معنای «عن» در عربی است «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» (فرقان/۲۵) و برخی به معنای سوال گرفته‌اند «الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا» (فرقان/۵۹)؛ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (معارج/۱)؛ ابن هشام دلیل برای این که باء را به معنای عن می‌گیرند چنین بیان می‌کند که سوال در عربی همراه با عن به کار برده می‌شود و برای این ادعا آیه قرآن را شاهد می‌آورد: «يَسْتَلُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ» (احزاب/۲۰). اما برخی معنای سوال را نپذیرفته‌اند.

استعلاء: وجه دیگری که ابن هشام برای حرف باء در نظر می‌گیرد معنای علی است و شاهد مثال آیه‌ی «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ» (آل عمران/۷۵) را ذکر می‌کند و دلیل این وجه معنایی را «أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَحِيهِ مِنْ قَبْلِ» (یوسف/۶۴) می‌داند که «امن» همراه با حرف «علی» آمده است و یا «وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» (مطففین/۳۰) که برای توضیح چرایی معنای علی برای باء آیه «وَإِنكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ» (صافات/۱۳۷) ذکر شده است (ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۶) که فعل «مر» همراه «علی» آمده است.

^۳. معنای شعر: «پس ای کاش برای من بدل از آنان - قوم شاعر - قوم و قبیله‌ای بود که این چنین صفت داشتند که اگر سوار بر مرکب‌های خود می‌شدند متفرق می‌شدند بجهت غارت کردن در حالی که اسب‌سواران و شترسواران بودند»

تبعیض: ابن هشام این وجه معنایی را از قول اصمعی، فارسی، قتی و ابن مالک و برخی از کوفیان ذکر می‌کند و مثال آن را از قرآن عبارت «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» (انسان/۶) ذکر می‌کند، یعنی یشرَب بعضها و مقصود گوینده و نویسنده از این وجه باء بعضی از اجزاء و افراد آن است (ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۶) اما زمخشری این معنا را جور دیگری تاویل می‌کند و به معنای مصاحبت می‌داند یعنی «یشرَب بها الخمر» را مشابه «شربت الماء بالعسل» یعنی مع العسل می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۸).

قَسَم: حرف باء اصلی‌ترین حرف قسم است و جایز است فعل قسم همراه آن ذکر شود «اقسم بالله لتفعلن» هم‌چنین جائز است بر ضمیر هم وارد شود «بک لافعلن». در قسم استعطافی هم این حرف می‌آید «بالله هل قام زيد» یعنی تو را به خدا قسم می‌دهم آیا زيد قیام کرد؟ (ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۶). برخی از نحویان مانند ناظر الجیش با این قسم از معنای "باء" مخالف کرده و معتقدند «قسم از معنای حرف "باء" نیست؛ بلکه قسم از فعل قسم شناخته می‌شود نه از حرف قسم و حرف "باء" فقط برای متعدی کردن فعل قسم با مقسم به است» (ناظر الجیش، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۴۴).

غایت: مانند «و قد احسن بی» (یوسف/۱۰۰) یعنی احسن الی. ابن هشام این‌طور ذکر کرده که احسن در اینجا ضامن معنای (لطف) نیز است یعنی چون لطف با حرف باء استفاده می‌شود، احسن هم با حرف باء آمده است.

تاکید: آخرین موردی که ابن هشام از انواع باء به آن اشاره می‌کند، باء تاکید است که زائد بوده و به متعلق نیاز ندارد. این وجه از باء در شش موضع کاربرد دارد (نک: ابن هشام، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۵۴):

پیش از فاعل: «...کفی بالله شهیداً» (رعد/۴۳)

پیش از مفعول به: «و هزی الیک بجزع النخل...» (مریم/۲۵)

پیش از مبتدا: «بحسبک درهم»

پیش از خبر: برای این حالت نظرات مختلفی مطرح است؛ اگر جمله منفی باشد، آمدن باء زائده قیاسی خواهد بود: «و ما الله بغافل عما تعملون» (بقره/۷۴)، اخفش و پیروانش چنین معتقدند اگر جمله مثبت باشد، آمدن این باء بر سر خبر سماعی است: «و جزاء سیئته بمثلها» (شوری/۴۰).

پیش از حال: در صورتی که عامل منفی باشد چنین معنایی خواهد داشت:

«فما رجعت بخائبة ركاب حکیم بن المسیب منتهاها»

پیش از واژه‌های "نفس" و "عین": «جاء زيد بنفسه» و «و یتربصن بأنفسهن»

۶- تحلیل معنا شناسی شناختی «باء»

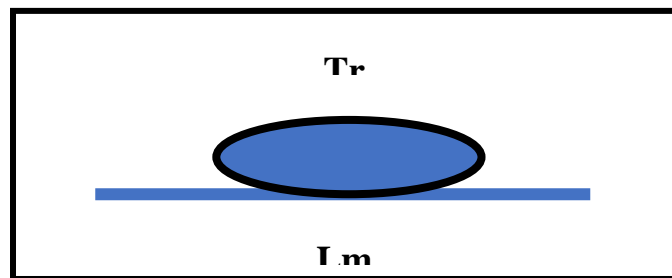
بروگمن و لیکاف (۱۹۸۸، ص ۱۱۰) بر این باورند که بین معانی مختلف واژه ممکن است یکی از روابط ذیل حاکم باشد.

۱. گستره معنایی که شامل: گسترش معنا و محدود کردن معنا است ۲. تغییر معنا ۳. استعاره.

در گستره معنایی گاهی معنا توسعه یافته و از وضع ابتدایی فراتر می‌رود و دایره شمول وسیعتری می‌یابد و گاهی برعکس می‌شود. در تغییر معنایی واژه از معنایی که ابتدا وضع شده عدول می‌کند و معنای جدید می‌یابد که در نگاه منطقی یا منقول

است مانند: «حج» که برای قصد کردن وضع شده است ولی اکنون به معنی قصد مکه کردن است برای اجرای اعمالی خاص در وقت معین. هر چند معنای اول متروک شده اما بین دو معنا مناسبت وجود دارد. یا مرتجل است مانند: «اسد» که به معنی شیر است ولی به صورت اسم خاص برای انسان استعمال می‌شود که در این نوع بین معنای متروک و معنای مورد استعمال مناسبتی نیست. در استعاره هم کلمه با وجود معنای ملموس، مفهومی انتزاعی می‌گیرد.

حرف اضافه باء از لحاظ معنایی نشان می‌دهد که مسیر پیما^۴ باید به مرزنامه^۵ چسبیده باشد. لذا حرف باء که بر الصاق دلالت دارد مفهوم‌سازی ویژه قرآن را نشان می‌دهد.



۷- بررسی معنای حرف جرّ باء در آیات سوره مائده

۸-۱- الصاق

معنای پیش‌نمونه و اصلی و مرکزی حرف جرّ "باء" الصاق است که مورد اتفاق قاطبه علما است. این معنی کاربرد زیاد انحصاری دارد؛ و در موارد متعددی علاوه بر معنای الصاق معنای دیگری را نیز برمی‌تابد. از مواردی که حرف جرّ "باء" تنها معنای الصاق دارد این آیه است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) فعل اوفو به وسیله "باء" در بالعقود به عقود اضافه شده، لذا بالعقود جار و مجرور و متعلق به فعل "اوفوا" است (محمی‌الدین، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰۲؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۶۶).

وفا کردن مربوط به عقود است نه لوازم و پیرامون آن لذا فعل اوفوا توسط فاعل، متصل به مجرور واقع شده است. پس حرف باء معنای الصاق دارد که از میان معادل‌های فارسی در این آیه «به» مناسب است. صاحب معجم حروف المعانی، معنای باء را الصاق دانسته است (شریف، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸). در تفسیر بغوی ذیل این آیه با ارجاع به آیه «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۳) او کتاب را به حق بر تو نازل کرد، در حالی که آن کتاب تصدیق کننده کتب پیشین بود و نیز تورات و انجیل را قبل از قرآن به منظور هدایت مردم و سپس فرقان را نازل کرد. چنین توضیح می‌دهد که یکی از وجوه وفای به عهد همان عهدی است که در تورات درباره ایمان به خداوند و حضرت محمد (ص) گرفته شده است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵). با این توضیحات معنای باء در این آیه دلالت بر ملاصقه حقیقی دارد. زیرا اثر فعل مستقیماً به مجرور می‌رسد، حرف باء نشان دهنده آن است که مسیر پیما به مرزنامه ملصق شده است و مفهوم‌سازی ویژه قرآن را نشان می‌دهد و آن یادآوری وفای به عهد است. در تمام ترجمه‌های منتخب معنای الصاقی حرف جرّ باء لحاظ و معادل فاسی آن افاده شده است.

^۴ . یک شیء که در مسیر قرار دارد و ممکن است در حالت حرکت یا سکون باشد و با T_r نشان داده می‌شود.

^۵ . حدودی معین که ممکن است مسیر پیما درون آن یا خارج از آن باشد. و با L_m نشان داده می‌شود.

مکارم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید.

الهی قمشه‌ای: ای اهل ایمان، (هر عهد که با خدا و خلق بستید) به عهد و پیمان خود وفا کنید.

فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای [خود] وفا کنید.

«حَرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...» (مائده/۳)

حرف باء در اینجا آیه به معنای الصاق مجازی است یعنی به غیر از نام خدا قربانی را انجام می‌دادند و این قربانی برای بتان و امثال آن بوده است، در نتیجه معنای ملاصقه برداشت می‌شود؛ آنچه قربانی کردن آن به هرچیزی غیر از خدا ارتباط دارد. در معجم حروف المعانی این بخش از آیه به عنوان مثال برای الصاق ذکر شده است (شریف، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۶۳). منظور چنین است که هنگام ذبح به نامی غیر از نام خدا زبان را بچرخاند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۱) حرف اضافه باء نشان می‌دهد که مسیریما به مرزما چسبیده است. لذا این حرف مفهوم‌سازی ویژه قرآن را نشان می‌دهد. در ترجمه فارسی معنای الصاق حرف جر باء به صورت «به» ترجمه می‌شود.

مکارم: گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند.

الهی قمشه‌ای: برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن ذبیح‌های که به نام غیر خدا کشته شدند.

فولادوند: بر شما حرام شده است: مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد.

۸-۲- سببیت

باء سببیت پیش از سبب فعل می‌آید، زیرا «علت مقترن با "باء" در بیشتر موارد پیش از وقوع فعل روی می‌دهد و فعل در مقابل آن به واقع می‌شود؛ «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده/۱۳) در برخی تفاسیر درباره «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ» چنین آمده است: یعنی به سبب نقض میثاق و پیمان‌تان و نه چیز دیگری مورد لعنت قرار گرفتید و "باء" در اینجا سببیه است و حرف "ما" هم برای تاکید آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۶۱؛ ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۶). به باور بعضی دیگر در این فراز از آیه مطلبی محذوف است یعنی تقدیر آیه چنین است «فَنَقُضُوا مِيثَاقِي وَ عَهْدِي فَلَعْنَاهُمْ بِنَقْضِهِمْ» و این نقض پیمان همواره در امت‌های پیامبران پیشین نیز وجود داشته است و اگر مورد لعن قرار گرفته‌اند به سبب عهد و پیمانی است که زیر پا گذاشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۶۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۸). عده ای از مفسران درباره نوع "باء" ذیل آیه «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» (نساء/۱۵۵) توضیح داده و این بخش را به این آیه در سوره نساء ارجاع داده‌اند که معنای باء در این جا سببیت است (محلّی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۲۳) معادل فارسی باء سببیت لفظ "به" است (خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۳۴۹). در این آیه علت لعنت نقض پیمان است و این با الصاق حقیقی رابطه دارد. زیرا اثر فعل مستقیماً به مجرور می‌رسد. حرف جر "باء" از نظر معنی نشان می‌دهد که مسیریما به مرزما چسبیده است. لذا مفهوم‌سازی ویژه‌ای را رقم زده است. با وجود حرف "باء" اینگونه القاء می‌شود که گویا نقض عهد در ذات خود لعنت را دارد. با این وصف می‌توان گفت نقض عهد لعنت است. یعنی بین نقض عهد و لعنت رابطه «این همانی» برقرار است. این نگاه از تحلیل حرف "باء" در ترجمه‌های منتخب مشهود نیست زیرا چنین القاء می‌شود که بین این دو مفهوم انفکاک ملموسی وجود دارد.

مکارم: ولی به خاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم.

الهی قمشه‌ای: پس چون پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان سخت گردانیدیم.

فولادوند: پس به [سزای] پیمان شکست‌نشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم.

نتیجه این که در این نمونه ترجمه‌ها، مکارم و فولادوند مفهوم سببیت را به جهت وجود باء سببیت در ترجمه‌ها منتقل کرده‌اند. مکارم شیرازی این مورد را به صورت "به خاطر" در ترجمه درج کرده است ولی فولادوند با کمی احتیاط معادل "سزای" را داخل قلاب قرار داده است تا معنای سببیت را رسانده باشد اما الهی قمشه‌ای اصلاً معنای حرف "باء" را به صورت سبب در ترجمه ظاهر نکرده است.

«... ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (مائده/۷۸)

مفسران و قرآن پژوهان حرف باء در این آیه را به معنای سببیت گرفته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۳۶؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۶۹، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷۵)؛ یعنی لعنتی که شامل حال آنان شده است به واسطه‌ی معصیت و تجاوزشان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۷۸).

الهی قمشه‌ای: ... که نافرمانی (خدا) نموده و (از حکم حق) سرکشی می‌کردند.

مکارم: ... این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می‌نمودند.

فولادوند: ... این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند.

تمام مترجمان به جز الهی قمشه‌ای، وجه سببی حرف باء را در نظر گرفته و در ترجمه منتقل کرده‌اند.

این آیه هم مانند آیه قبل تحلیل می‌شود. یعنی علت لعنت معصیت است و این نیز بامعنای مرکزی و سرنمونی حرف جر "باء" که الصاق است. رابطه مستقیم دارد. زیرا اثر فعل بی‌واسطه به مجرور می‌رسد. و این همان الصاق حقیقی است. پس معصیت کننده لعنت شده است. و بین این دو مفهوم هم رابطه «این همانی» برقرار است.

۸-۳- تبعیض

«قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ» (مائده/۱۰۲)

به نظر می‌رسد بیشتر مفسران، ترکیب «بها» در این آیه را متعلق به «أصبحوا» دانسته و حرف باء را در معنای بیان سبب ذکر کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابی‌السعود، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۸۶)، در حالی که صاحب‌المیزان ذکر می‌کند حرف "با" در "بها" متعلق است به "کافرین"، چون سیاق آیه نهی از سؤال‌هایی است که مربوط باشد به متعلقات احکام و قیود شرایع که از آنها در موقع تشریح احکام اسمی برده نشده است، بنا بر این معنای "کفر" در اینجا کفر به احکام است، چون این سؤالات مستلزم دشواری‌هایی است در دین، بقسمی که نفوس را از دین گریزان و موجب کفر آنها می‌شود، احتمال هم دارد که "با" در "بها" برای سببیت باشد، و لیکن بعید است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۲۵)؛ دیدگاه علامه پذیرفتنی است. "با" را می‌توان تبعیضیه بشمار آورد یعنی: أصبحوا بعضها کافرین. در این صورت با الصاق حقیقی رابطه دارد. یعنی بعضی از آنها را کفر دربر گرفته گویا کفر به آنها الصاق شده است. پرسشگری بعضی از مؤمنین درباره جزئیات مسیریپیما و کفر مرزناست. در واقع پرسش منجر به کفر شده است.

مکارم: جمعی از پیشینیان شما، از آن سؤال کردند؛ و سپس با آن به مخالفت برخاستند.

الهی قمشه‌ای: قومی پیش از شما هم سؤال از آن امور نمودند، آن گاه که برایشان بیان شد به آن کافر شدند.

فولادوند: گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسشها کردند؛ آن گاه به سبب آن کافر شدند.

هیچ کدام از ترجمه‌های منتخب با تبعیضیه گرفتن "با" همسو نیست. زیرا در این ترجمه‌ها صددرصد پرسشگران کافر شده‌اند در حالیکه با وجه تبعیضیه بودن بعضی از آنها کافر شدند؛ هرچند درصد بالایی داشته باشند. و این با استدلال‌ات عقلی سازگارتر است.

۸-۴- استعانت

استعانت بر وسیله انجام فعل وارد می‌شود، که بین فاعل و مفعول به صورت واسطه قرار می‌گیرد. در آیه «...وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» (مائده/۳) "باء" در کلمه "الازلام" از نوع استعانت است. طبرسی در روایتی از قول علی بن ابراهیم از امامان باقر و صادق (ع) می‌نویسد این تیرها ده عدد بودند که سه تا از آنها پوچ بودند و هر یک از تیرها که دارای سهم بودند، نامی داشتند و به ترتیب سهم دسته‌بندی می‌شدند و هنگامی که حیوانی را ذبح می‌کردند با استفاده از این چوب‌های خاص سهم‌بندی و تقسیم می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۲). در این قسمت از آیه "الازلام" وسیله‌ای است برای نحوه تقسیم کردن موجود ذبح شده است. در نتیجه باء معنای استعانت دارد و در ترجمه‌ها لفظ "به وسیله‌ی" و یا "توسط" باید مشاهده شود. در این صورت "باء" با الصاق حقیقی رابطه دارد. براساس دیدگاه شناختی "قسمت کردن" مسیریما و "الازلام" مرزناماست. یعنی آنها به وسیله تیرها تقسیم را انجام می‌دهند. پس ازلام به عنوان وسیله برای تقسیم‌کنندگان مفهوم‌سازی شده است. رابطه این دو، با حرف اضافه "باء" بیان شده که بر استعانت دلالت دارد. و استعانت فرع بر الصاق است.

مکارم: قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوب‌های تیر مخصوص بخت آزمایی.

الهی قمشه‌ای: آن را که به تیرها قسمت می‌کنید.

فولادوند: و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه

با توجه به توضیحاتی که درباره حرف باء در این آیه ارائه شد؛ در ترجمه الهی قمشه‌ای به این مورد به طور واضح اشاره نشده است و به نوعی ابهام دارد؛ چرا که معادل "به تیرها قسمت کنید" آمده است و معنای استعانت برداشت نمی‌شود.

۸-۵- مقابله

می‌توان گفت معنای مقابله اخص از معنای بدل، و به معنای معاوضه یک شیء با شیء دیگری است و به معنی کسب چیزی در قبال پرداخت چیزی دیگر است. لذا این حرف به این معنی در باره قیمت و عوض به کار می‌رود (وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا) (مائده: ۴۵) حرف جر «باء» در تمام این جمله‌ها، «باء» مقابله است. زیرا فعل قبل در مقابل و عوض از شیء ما بعد است. این معنا اخص از معنای بدل و بدل اخص از الصاق است؛ در این آیه با الصاق حقیقی مفهوم سازی می‌شود. زیرا به معنی تعویض دو چیزی با یکدیگر و بدست آوردن چیزی در قبال پرداخت چیز دیگری است صاحب المیزان هم تصریح می‌کند که حرف باء در این آیه به معنای مقابله است و از آنجا که حکم قصاص را بیان می‌کند و آیه را چنین با مثال توضیح می‌دهد که هر عضوی که جانی از یک انسان سلب کند همان عضو از خودش گرفته می‌شود پس حرف "باء" در همه این جملات باء مقابله است؛ مانند حرف باء در جمله: «بعتُ هذا

بهذا» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۴۴). البته در تفاسیر دیگر مستقیماً به نوع باء اشاره نشده است اما معنای تساوی و معاوضه و تعویض را ذیل این اعضای قصاص آورده‌اند (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۱۷).

بر اساس دیدگاه شناختی نفس، عین، انف، اذن و سن ضارب مسیریما و همین موارد در مضروب مرزنامست. یعنی در مقابل هر عضوی که ضارب لطمه زده همان عضو در مضروب لطمه بخورد. پس اعضای بدن ضارب به عنوان شیء قابل تعویض برای مضروب مفهوم‌سازی شده است. رابطه این دو، با حرف اضافه "باء" بیان شده که بر مقابله و تعویض دلالت دارد. گویا اعضای ضارب ملحق به اعضای مضروب است.

الهی قمشه‌ای: و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفُس را در مقابل نفُس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود.

مکارم: و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و هر زخمی، قصاص دارد.

فولادوند: و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند.

چنان که ملاحظه شد در ترجمه‌ها بیشتر موارد با لفظ "در مقابل" و "در برابر" معنای مقابله را منتقل کرده‌اند. البته ترجمه آقای الهی قمشه‌ای که با فاصله یکبار لفظ در مقابل و بار دیگر لفظ در برابر را استفاده کرده‌اند، برای تنوع لفظ بوده و تفاوت معنایی ندارد.

۸-۶- تأکید

تأکید به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم می‌شود؛ اما حرف جر "باء" جزء آنها نیست و تنها وقتی که در قالب حرف جاره زائده ظاهر شود معنای تأکید را افاده می‌کند.

«لَنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» (مائده/۲۸)

طبق قواعد نحو در خبر لیس و کان منفی حرف جرّ "باء" زائد برای تأکید می‌آید و از آنجا که حرف ما در این عبارت از نوع حروف شبیه به لیس است، بنابراین زائد بودن باء برای تأکید قطعی است. به نظر صاحب‌المیزان حرف "لام" در آغاز جمله، لام سوگند است و جمله "بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ" کنایه از شروع مقدمات قتل و به کار بردن آلات و اسباب آن است. علامه می‌فرماید در جواب این جمله، جمله‌ای شرطیه و منفی آمده است یعنی به جای این که بفرماید: "برادرش گفت اگر چنین کنی چنین خواهم کرد" جمله را منفی و به صورت اسمیه آورده و آن اسم هم اسم صفت "باسط" - نه جمله اثباتی و نه جمله فعلی - است و در نتیجه مفهوم چنین می‌شود: (اگر تو برای کشتن من دست به کار شوی من برای کشتن تو دستم را نمی‌گشایم)؛ لذا این اسم صفت را با حرف "باء" تأکید و اصل کلام را نیز با سوگند مؤکد نموده است تا از این طریق بفهماند او از ارتکاب جنایت و قتل نفس به مراتب دور است، به طوری که نه تنها تصمیم بر آن نمی‌گیرد بلکه تصورش را هم نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۰۱). از نظر ابو السعود باء در این آیه برای مبالغه آمده است (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۲۷) و از نظر بیضاوی و ابوحیان وجود باء در این آیه موجب شده است تا نفی آیه تأکید شود (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۲۹). حرف باء همان طور که پیش‌تر اشاره شد اگر زائد باشد برای تأکید می‌آید که معانی همچون قطعاً، حتماً، به هیچ وجه، مسلماً و

...و دربر دارد. براساس دیدگاه شناختی قاتل مسیریپما و مقتول مرزناماست. گویا مقتول از اراده قاتل اطمینان دارد. که در قالب قضیه شرطیه با حرف جرّ "باء" مفهوم‌سازی شده است. و تأکید بر عدم مقابله دارد. یعنی: «اگر تو به کشتن من مشغول شوی هرگز من به مقابله با تو دست نمی‌یازم.» این یک قضیه شرطیه اتفاقیه است. در چنین قضایایی امکان وقوع جواب شرط و عدم امکان آن مساوی است. از آنجایی که شرط و جوابش ملحق به هم هستند. مفهوم الصاق را می‌رساند. اما در این آیه برای حتمیت بخشدن به عدم وقوع جواب شرط از حرف اضافه "باء" استفاده شده که تأکید را افاده کند.

مکارم: اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم.

الهی قمشه‌ای: سوگند که اگر تو به کشتن من دست برآوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد.

فولادوند: اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم.

آنچه که از بررسی ترجمه‌ها به دست می‌آید این است که تأکید حرف باء منتقل نشده و فقط مکارم و الاهی قمشه‌ای در ترجمه‌هایشان لفظ "هرگز" را اضافه کرده‌اند.

۸-۷-تعدیه

وقتی این حرف بعد از فعل لازم قرار گیرد آن را متعدی می‌کند که بتواند مفعول به بگیرد. البته برخلاف افعال متعدی که مفعول به صریح می‌گیرد؛ این نوع مفعول به غیر صریح است.

«وَقَفَيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ» (مائده/۴۶)

ابن عاشور ذیل این آیه برای حرف باء دو وجه را در نظر می‌گیرد؛ یکی به جهت تأکید می‌داند و شاهد مثال برای این مورد به آیه «وَامْسَحُوا بَرُؤُسَكُمْ» (مائده/۶) را بیان می‌کند و مورد دیگر از قول کشاف این نوع باء را به معنای تعدیه می‌داند (ابن-عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۲۱) بعضی از علمای دیگر هم قول کشاف را قبول دارند؛ چرا که فعل «قَفَيْنَا» دومفعولی است و مفعول اول محذوف است و مفعول دوم همین باء است که برسر "عیسی" آمده است (محبی‌الدین درویش، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۳۹؛ کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۲۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۷۰). به نظر می‌رسد نگاه دوم صائب است. زیرا کلمه "قفینا" از باب تفعیل، و مصدر آن تقفیه است و به معنای آن است که چیزی را دنبال چیزی و بعد از آن قرار دهی و این مصدر از کلمه "قفا" (پشت گردن) گرفته شده، (طباطبایی، ج ۵، ص ۵۶۶) قفو: دنبال اثری رفتن. فعل آن «قفا یقفو». تقفیه: تابع ساختن. قفینا: دنبال آوردیم. قافیه شعر را به این جهت می‌گویند که تابع وزن است. (طبرسی، فضل بن حسن، ج ۷، ص ۵۷) فعل غالباً در باب تفعیل متعدی می‌شود. و اگر حرف جرّ "باء" بعدش بیاید متعدی به دو مفعول می‌شود. این نکته درباره "قفینا" صادق است.

طبق دیدگاه شناختی انبیاء قبل از عیسی (ع) مسیریپما و عیسی (ع) مرزناماست. لذا با معنای سرنمونی و اصلی الصاق ارتباط دارد. اینگونه که به پیامبران گذشته مأموریتی ابلاغ شده و استمرار داشته تا به حضرت عیسی (ع) رسیده است. گویا به وی چسبیده است. لذا چون اثر فعل مستقیماً به مجرور رسیده است؛ بنابر این رابطه پیامبران گذشته و حضرت عیسی (ع) با حرف اضافه "باء" بیان شده است. که بر الصاق حقیقی دلالت دارد. در واقع حضرت عیسی (ع) به عنوان مکان یا وسیله‌ای برای پیامبران پیشین مفهوم‌سازی شده است.

مکارم: و به دنبال آن‌ها [پیامبران پیشین]، عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود، تصدیق داشت.

الهی قمشه‌ای: و از پی آن رسولان باز عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق به درستی توراتی که پیش از او بود داشت. فولادوند: و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [پیامبران دیگر] درآوردیم، در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت.

هر سه مترجم این بخش را به صورت مفعول در زبان فارسی ترجمه کرده‌اند که با توجه به معنای تعدیه باء، درست است.

۸-۸- قسم

حروف قسم عبارتند از: باء، واو و تاء. اما مشهور این است که مهم‌ترین حرف قسم "باء" است که با فعل قسم می‌آید. باء فقط در قسم استعطافی بکار می‌رود؛ و جوابش طلبیه است و متکلم برای جلب مهربانی مخاطب و توجه دادنش به جواب سؤال، مطرح می‌کند. در این معنا، متکلم به مجرور باء قسم می‌خورد. یا بدون فعل ذکر می‌شود. ولی دیگر حروف قسم با فعل قسم نمی‌آید. برخی از نحویان با معنای قسم برای "باء" مخالف کرده و معتقدند «قسم از فعل قسم شناخته می‌شود و حرف "باء" فقط برای متعدی کردن فعل قسم با مقسم به است» (ناظر الجیش، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۴۴). این دیدگاه در مقابل دیدگاه مشهور قابل اعتنا نیست. «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا» (مائده/۱۰۷) مفسران در تفسیر این آیه از لفظ حلف یعنی سوگند و حلف بالله استفاده کرده‌اند و معنای قسم در حرف باء مشهود است (خازن، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۰۰). قسم برای جلب عطوفت و مهربانی مخاطب است. متکلم با قسم به نوعی استعانت می‌جوید. یعنی گویی از خداوند کمک می‌خواهد؛ که اعتماد شنونده را به خود جلب کند. طبق دیدگاه شناختی در کاربرد "باء" قسم، متکلم مسیریما و مخاطب مرزنامست. ارتباطش با معنای اصلی الصاق اینگونه است که مخاطب درخواست دارد که برای حصول نتیجه باید به متکلم ملحق شود. بنابر این رابطه متکلم و مخاطب با حرف اضافه "باء" برقرار شده است. در واقع مخاطب به عنوان مکان یا وسیله‌ای برای متکلم مفهوم‌سازی شده است. ترجمه‌های منتخب ترجمه قسم را ظاهر کرده‌اند.

مکارم: و به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است!

الهی قمشه‌ای: و به خدا سوگند یاد کنند که شهادت ما راست‌تر از شهادت آن دو شاهد پیشین است.

فولادوند: پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که: گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست‌تر است.

۸-دو معنایی

معنای سرنمونی حرف جرّ "باء" الصاق است، اما در موارد گوناگونی معنای دیگری از آن منشعب شده است. سیبویه معنای "باء" را اینگونه بیان می‌کند: و باء الجرّ، إنما هي للإصاق والاختلاط لذا معتقد است که این معنا از این حرف جدا نمی‌گردد (سیبویه، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۰۴).

با این وصف بین الصاق و دیگر معانی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. یعنی هر معنای فرعی معنای الصاق را هم برمی‌تابد. معنای دو وجهی و چند وجهی حجم بالایی از متون عربی و بخصوص متن قرآن را به خود اختصاص داده است. در سوره مائده نیز کاربرد دو وجهی و گاهی چند وجهی حرف جرّ "باء" قابل توجه است. که نمونه‌های آن عبارتند از:

۹-۱- الصاق و تعدیه

در مواردی حرف جرّ "باء" علاوه بر معنای اصلیش الصاق معنای فرعی تعدیه را نیزافاده می‌کند هرچند در اینگونه موارد بین علما اختلاف نظر است؛ اما از حجم بالای دیدگاههای گوناگون پیرامون این حرف تلویحا می‌توان به دو یا چند معنایی آن پی‌برد.

«مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده/۵)

منظور از کفر در این قسمت از آیه همان معنای پوشاندن و معنای مصدری آن است. یعنی به ایمانشان کافر هستند و آنچه که می‌دانند حق است را انکار می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۰۳) هر چند در این آیه باء در معنای تعدیه هم قابل توجیه است؛ اما معنای الصاقی آن به صواب نزدیکتر است یعنی به ایمانی که دارند، کافر می‌شوند و آن را انکار می‌کنند. از نظر راغب فعل کَفَرَ زمانی استفاده می‌شود که شخص به کفر معتقد باشد و یا آن را اظهار کند هرچند معتقد به کفر نباشد و شاهد مثال‌هایی از آیات قرآن که ذکر می‌کند فعل کفر همراه باء آمده است: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ» (نحل/۱۰۶). در مقدمه الادب در معنای کفر بالله آمده است که "کافر شد به خدا" (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸) یعنی این کفر و پوشش در معنای ملاصقه بلیغ است زیرا آنچه که به خدا ربط دارد را پوشانید و انکار کرد. و قرب و نزدیکی بسیار زیاد کفر به ایمان باعث حبط عمل شده و کفر آنچنان ایمان را احاطه کرده گو اینکه اصلا ایمانی در کار نبوده است. طبق دیدگاه شناختی کفر مسیریما و ایمان مرزناست. در این آیه الصاق حقیقی است زیرا تأثیر مستقیم روی مجرور دارد. یعنی کفر آنچنان ایمان را در بر گرفته که گویا ایمانی در کار نبوده است. پس در واقع ایمان میدان و هدفی برای مفهوم سازی کفر است. دورترین ترجمه به حقیقت ارائه شده در جمله از آن فولادوند است زیرا «کفر» را به «شک» معنا کرده که توجیهی ندارد.

مکارم: و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد

الهی‌قمشه‌ای: و هر کس به ایمان (دین اسلام) کافر شود عمل او تباه شده

فولادوند: و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده

معادل فارسی الصاق، "به" است که فولادوند معادل "در" را آورده است، در حالی که باء به معنای "فی" در هیچ تفسیری نیامده است. دو مترجم دیگر، بر اساس توضیحات ذکر شده درست ترجمه کرده‌اند.

۹-۲- استعانت و سببیت

در مواردی درباره کاربرد حرف جرّ "باء" بین علما اتفاق نظر وجود ندارد. لذا معنای آن بین استعانت و سببیت مردد است. هرکدام از اندیشمندان برای معنایی که ارائه می‌دهند توجیحاتی دارند.

بعضی بای سببیت را فرع بر استعانت دانسته‌اند (رضی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۸) ابن مالک نیز بین بای سببیت و استعانت پیوند برقرار کرده و آن دو را در یک جا (گاه استعانت و گاهی سببیت) جمع نموده است و در مواردی چون «كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ» که نحویان «باء» را بای استعانت گرفته‌اند، آن را بای سببیت به شمار آورده است. دز آیه ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ (توبه/۳۲) حرف «باء» در «بأفواههم» استعانت است.

در آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ﴾ (مائده/۴۴) یعنی پیامبران به وسیله آن حکم می‌کردند، سبب اخص از الصاق است. هرچند این باء می‌تواند معنای استعانت و سببیت را باهم افاده کند. "باء" در «بهاالنبیون» سبب است که

استعانت را هم اشاره دارد. در این عبارت باء برسر ابزار فعل وارد می‌شود یعنی تورات که وسیله برای حکم کردن است. این معنا ارتباط با معنای الصاق مجازی دارد زیرا فعل اثر مستقیم بر مجرور نمی‌گذارد یعنی اثر مستقیم حکم کردن بر مردم است نه بر تورات. حرف جر "باء" از نظر معنی نشان می‌دهد که مسیریما به مرزما الصاق حقیقی ندارد. این نگاه با ترجمه‌های منتخب انطباق دارد.

مکارم: ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند

الهی قمشه‌ای: ما تورات را فرستادیم که در آن هدایت و روشنایی است و پیغمبران بدان کتاب بر یهودان حکم کنند

فولادوند: ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند

با اینکه در ترجمه‌ها تلاش شده است معنای باء مشخص باشد اما اگر از لفظ "به سبب آن" و "توسط آن" می‌شد ترجمه دقیق‌تر بود.

۹- نتیجه

با بررسی معانی و کاربردهای حرف "باء" در سوره مائده و ترجمه‌های منتخب قرآن کریم به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

۱. بر اساس دیدگاه شناختی در کاربرد حرف "باء"، اگر مسیریپما و مرزما برای مترجم شفاف باشد، ارتباط آن دو را با معنای اصلی الصاق مشخص می‌کند و شبکه‌ای که منجر به الحاق معانی مرتبط می‌شود به دست می‌دهد لذا واژگان را طوری انتخاب می‌کند که بیشترین قرابت را با معنای سرنمونی داشته باشد.

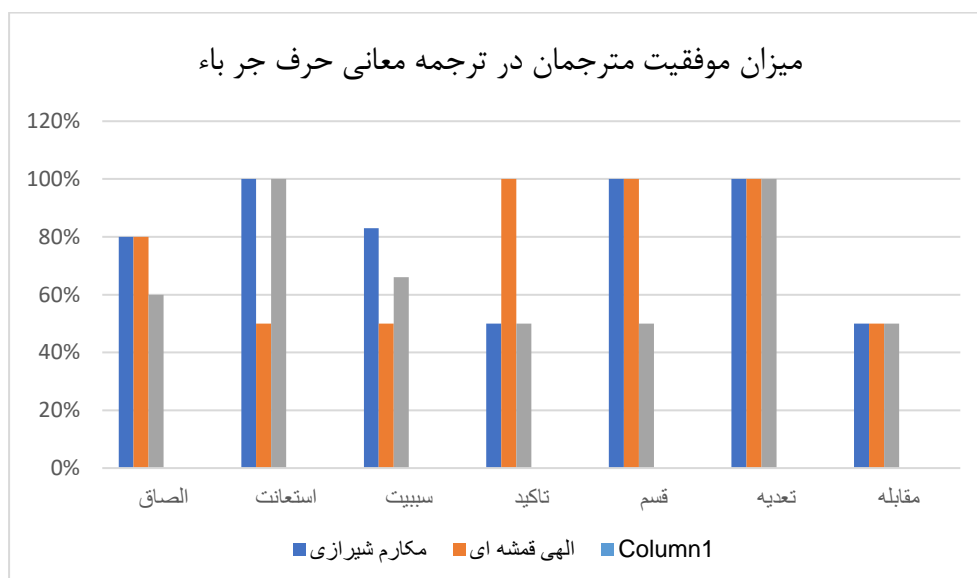
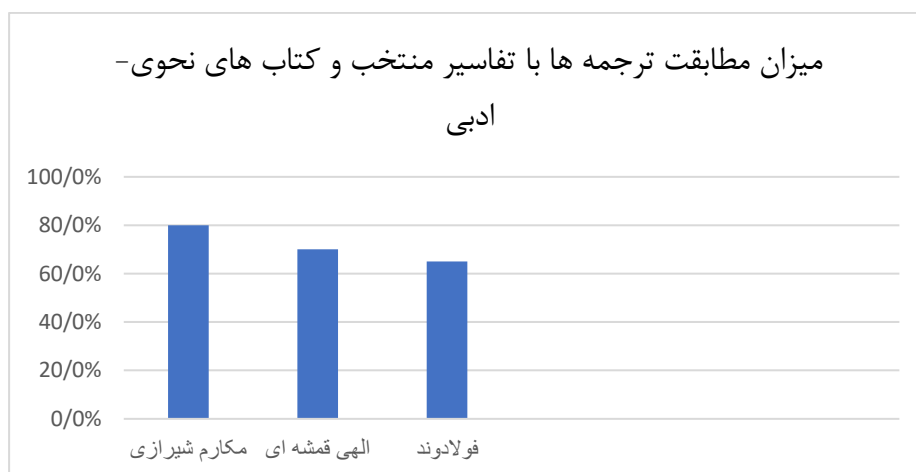
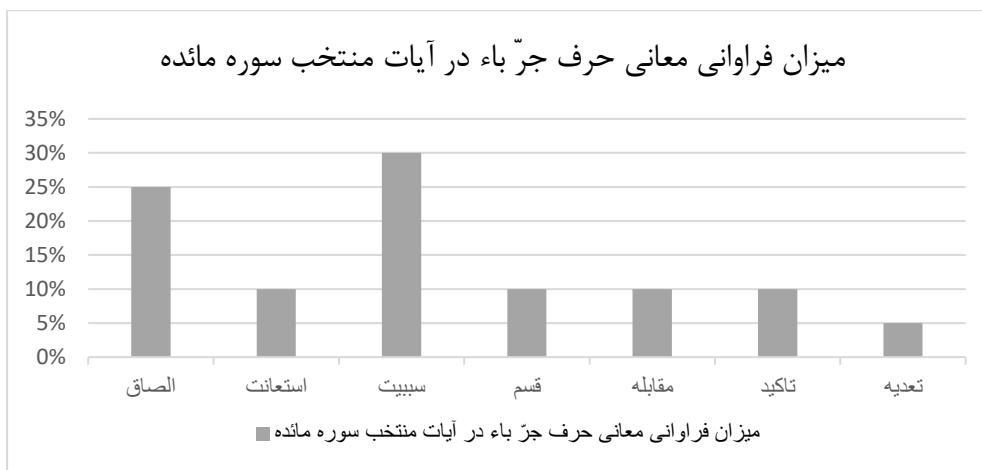
۲. با بررسی معانی حرف جرّ "باء" و معادل‌یابی آن‌ها در زبان فارسی مشخص شد برای انتقال معنای درست و مفهوم دقیق حرف باء، باید مترجمان به معانی صحیح حروف در زبان عربی اشراف داشته باشند و علاوه بر آن با مراجعه به تفاسیر و منابع لغت بر دقت ترجمه خود بیفزایند.

۳. مترجمان بیشتر توجهشان معطوف به همان معنای اصلی و تایید شده یعنی "الصاق و برتری" در شبکه‌ی معنایی یعنی "سببیت" بوده است. زیرا در معنای تاکید، مترجمان اغلب درست عمل نکرده‌اند و در اغلب موارد به جای تاکید معنای "معنا کردن، همان معادل سنتی "به" با مفهوم الصاق را برگزیده‌اند.

۴. درباره میزان موفقیت مترجمان در انتقال معنای صحیح حرف جرّ باء در آیات منتخب سوره مبارکه مائده دقیق نمی‌توان به نتیجه متقنی دست یافت؛ زیرا در مواردی تمام مترجمان مشابه عمل کرده و به طور مثال معنای الصاقی حرف باء را منتقل کرده‌اند، اما در آیه‌ای مشابه برخی مترجمان این معنا را در نظر نگرفته و درست منتقل نکرده‌اند.

۵. براساس آمار و درصدهایی که از مقایسه ترجمه‌ها به دست آمد ترجمه آقای مکارم شیرازی و فولادوند، با درصد بیشتری منطبق با دیدگاه تفاسیر و معنای درست حرف "باء" است. نتایج نموداری مؤید این ادعاست.

نتایج نموداری



فهرست منابع

*قرآن کریم

- [۱] آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- [۲] ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- [۳] ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، تحقیق: شمس الدین، محمد حسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- [۴] ابن هشام، الانصاری (۱۳۸۷)، *معنی اللبیب عن کتب الاعراب*، تهران: موسسه الصادق الطباعة و النشر.
- [۵] ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- [۶] ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، محقق: جمیل، صدقی محمد، بیروت: دار الفکر.
- [۷] ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۸] بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۹] عمرو بن عثمان بن قنبر الحارثی بالولاء، أبو بشر، الملقب سبویه (۱۴۰۸)، *الکتاب*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- [۱۰] جامی، عبدالرحمن بن احمد (بی تا)، *شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو*، تحقیق علی محمد مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۱۱] حسینی، سید علی (۱۳۸۸)، *مکتبه النور الکامل فی شرح العوامل*، قم: دارالعلم.
- [۱۲] خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵)، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- [۱۳] دسوقی، محمد بن أحمد (۲۰۰۸)، *حاشیه الدسوقی علی معنی البیب عن کتب الاعراب*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- [۱۴] درویش، محی الدین (۱۴۲۰)، *اعراب القرآن بیانہ*، بیروت، دار ابن کثیر.
- [۱۵] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: داوودی، صفوان عدنان*، بیروت: دار الشامیة.
- [۱۶] رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن (۱۳۸۴)، *شرح الرضی علی الکافیة*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر صادق.
- [۱۷] زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.

- [۱۸] سامرائی، فاضل صالح (۱۴۰۹)، *المعانی مشترکه بین حروف جرّ*، المجمع العلمي العراقي، العدد ۶۶.
- [۱۹] سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان (۱۴۱۰)، *الكتاب*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- [۲۰] سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، تحقیق: عبد الحمید هندای، مصر: المكتبة التوفیقیة.
- [۲۱] حسن شریف، محمد (۱۹۹۶م). *معجم حروف المعانی فی القرآن الکریم*، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- [۲۲] صافی، محمود (۱۴۱۸)، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، دمشق: دار الرشید.
- [۲۳] صفایی، غلامعلی (۱۳۸۷)، *ترجمه و شرح معنی الأدیب*، قم: قدس.
- [۲۴] طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [۲۵] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- [۲۶] طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۲۷] عوادم، محمد حسن (۱۹۸۲م)، *تناوب حروف الجرّ فی لغة القرآن*، عمان: دارالفرقان للنشر و التوزیع.
- [۲۸] فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث.
- [۲۹] کاشانی، ملافتح الله (۱۳۴۷)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه.
- [۳۰] محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، *تفسیر الجلالین*، تحقیق: سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- [۳۱] مرادی، حسن بن قاسم (۱۴۱۳)، *الجنی الدانی فی شرح حروف المعانی*، تحقیق فخر الدین قباوه و محمد ندیم فاضل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [۳۲] ناظرالجیش، محمد بن یوسف (بی تا)، *شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*، قاهره: دارالسلام.
- [۳۳] راسخ مهند، محمد، رنجبر ضرابی، نفیسه (۱۳۹۲)، *«بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر»»*، پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، شماره ۵، بهار و تابستان.
- [۳۴] شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲)، *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر.
- [۳۵] عباس، حسن (۱۳۸۸)، *اصالت و تجدد در حروف معانی عربی*، ترجمه: ابراهیم زارعی فر، تهران: امیرکبیر.
- [۳۶] قریب، عبدالعظیم، دیگران (۱۳۶۲)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی.
- [۳۷] ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
- [۳۸] همایونفرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴)، *دستور جامع زبان فارسی*، تهران: انتشارات علمی.